

ضمیمهٔ کتاب

علم النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی

مقایسهٔ «نظریهٔ رؤیای کندی» با دیدگاه دانشمندان
برجستهٔ روان‌شناسی و علوم شناختی مدرن



ضمیمه تکمیلی فصل ۲: مقایسه «نظریه رؤیای کندی» با دیدگاه دانشمندان برجسته روان‌شناسی و علوم شناختی مدرن

در این بخش می‌خواهیم به مقایسه «نظریه رؤیای کندی» با دیدگاه دانشمندان برجسته روان‌شناسی و علوم شناختی مدرن بپردازیم:

۱. **زیگموند فروید (Sigmund Freud):** در مدل توپوگرافیک و ساختاری فروید، رؤیا نتیجه تعارض میان تکانه‌های نهاد و سانسور فراخود است. هدف رؤیا، تحقق آرزو است، اما ذهن برای عبور از سد سانسور و جلوگیری از بیداری فرد، دست به عمل رؤیا (Dream Work) می‌زند. این فرآیند پیچیده شناختی، محتوای پنهان را که شامل امیال ممنوعه است، به محتوای آشکار تبدیل می‌کند. ابزارهای اصلی این تبدیل که فروید تشریح می‌کند، دقیق‌ترین معادل برای عملکرد «قوه مصوره» در نظریه کندی است. مکانیسم تراکم که در آن چندین ایده در یک تصویر فشرده می‌شوند و مکانیسم جابه‌جایی که بار عاطفی را از موضوع اصلی به شیء خنثی منتقل می‌کند، دقیقاً توضیح می‌دهد که چگونه قوه مصوره، صور را ترکیب و تجزیه می‌کند. همچنین، حاکمیت فرآیند اولیه (Primary Process) در رؤیا، که فاقد منطق زمان و مکان است، با توصیف کندی از آزادی خیال و فقدان قیدوبند عقلانی در خواب همخوانی دارد. در نهایت، مفهوم «اضغاث احلام» (Confused Dreams) کندی، در روان‌کاوی فروید به عنوان محصول تغییر شکل یافته (Distorted) و مبدل اضطراب‌های درونی تفسیر می‌شود که توسط مکانیسم‌های دفاعی به تصاویری درهم‌ریخته تبدیل شده‌اند.

۲. **کارل گوستاو یونگ (Carl Jung):** در روان‌شناسی تحلیلی یونگ، روان (Psyche) به عنوان یک سیستم خودتنظیم‌گر عمل می‌کند که هدف نهایی آن دستیابی به تمامیت از طریق فرآیند فردیت است. مکانیسم اصلی رؤیا در این سیستم، اصل جبران (Compensation Principle) است؛ به این معنا که ناخودآگاه با تولید نمادها و تصاویری متضاد با نگرش خودآگاه، سعی در برقراری هموستاز روانی دارد. این مفهوم دقیقاً با گزاره کندی درباره «رؤیای متضاد» که در آن تعبیر خواب عکس ظاهر آن است، هم‌پوشانی دارد؛ گویی نفس (Soul) برای تعدیل افراط‌های بیداری، تصویری معکوس ارائه می‌دهد. فراتر از سطح شخصی، یونگ به وجود ناخودآگاه جمعی (Collective Unconscious) باور دارد که مخزنی از کهن‌الگوها (Archetypes) یا همان صور ازی است. این ساختارها که میراث مشترک بشریت هستند، منشاء «رؤیاهای بزرگ» با کیفیت قدسی هستند. این دیدگاه، بهترین تبیین مدرن برای اشاره کندی به «صور موجود در نفس» است که مستقل از حواس ظاهری و تجربه فردی وجود دارند. علاوه بر این، یونگ برای رؤیا کارکرد آینده‌نگر (Prospective Function) قائل است؛ بدین معنا که ناخودآگاه با سنتز شهودی اطلاعات پنهان، طرحی از احتمالات آینده را ترسیم می‌کند. این مکانیسم، پایه علمی روان‌شناختی مفهوم «رؤیای صادقه» و خاصیت انذار و بشارت در نظریه کندی را فراهم می‌آورد، بدون آنکه به ماوراءالطبیعه متوسل شود.

۳. **آلفرد آدلر (Alfred Adler):** برخلاف جبرگرایی گذشته‌نگر فروید، روان‌شناسی فردی آدلر، بر غایت‌شناسی استوار است. در این رویکرد، رؤیا تلاشی برای حل مسئله و پلی به سوی آینده است. آدلر بر وحدت شخصیت تأکید دارد و معتقد است رویاها گسستی از بیداری نیستند، بلکه کارکردی برای ایجاد خلق‌وخو دارند. این هیجانات تولیدشده در خواب، فرد را برای محافظت از سبک زندگی و غلبه بر چالش‌های روز بعد آماده می‌کنند. این دیدگاه، تبیین علمی مناسبی برای گزاره کندی مبنی بر «آمادگی نفس برای تدبیر امور» است. وقتی کندی می‌گوید نفس در خواب حقایق را برای هدایت فرد دریافت می‌کند، آدلر این فرآیند را به این صورت توضیح می‌دهد: ذهن با شبیه‌سازی سناریوهای آینده، راهکارهایی برای جبران احساس حقارت (Inferiority) و دستیابی به برتری (Superiority) جست‌وجو می‌کند. بنابراین، جنبه حکمت‌آموز و راهنمای رؤیا در نظریه کندی، در مدل آدلر به عنوان یک کارکرد شناختی-هیجانی برای انطباق بهتر با آینده بازتعریف می‌شود.

۴. **کالوین هال (Calvin Hall):** کالوین هال با رویکرد شناختی خود، رؤیادیدن را معادل تفکر می‌داند، با این تفاوت که به جای کلام، از تصاویر استفاده می‌شود. هسته مرکزی نظریه او، فرآیند مفهوم‌سازی بصری است؛ مکانیزمی که طی آن مفاهیم انتزاعی (Abstract Concepts) به تصاویر ادراکی (Perceptual Images) ترجمه می‌شوند. برای مثال، مفهوم «قدرت» به تصویر «پادشاه» تبدیل می‌شود. همچنین براساس فرضیه تداوم، محتوای رؤیا بازتاب مستقیم دغدغه‌های بیداری است و گسستی در ساختار شخصیت رخ نمی‌دهد. این نظریه، دقیق‌ترین مدل علمی را برای گزاره کلیدی کندی یعنی «تبدیل معانی به صور» ارائه می‌دهد. کندی بیان می‌کند که قوه مصوره به معانی مجرد، لباس صورت می‌پوشاند. هال دقیقاً همین فرآیند را به عنوان تبدیل Concept به Percept در غیاب

مقایسه «نظریه‌ی رؤیای کندی» با دیدگاه دانشمندان برجسته‌ی روان‌شناسی و علوم شناختی مدرن

ورودی‌های حسی تشریح می‌کند. این تطبیق نشان می‌دهد که آنچه کندی قرن‌ها پیش به‌عنوان فعالیت قوه‌ی خیال توصیف کرده، امروزه به‌عنوان یک فرآیند پیچیده‌ی نمادسازی شناختی شناخته می‌شود.

۵. ژان پیاژه (Jean Piaget): در نظریات پیاژه، هوش حاصل تعادل بین جذب (Assimilation) و انطباق (Accommodation) است. پیاژه رؤیا را حالتی از تفکر نمادین می‌داند که در آن انطباق با واقعیت بیرونی کاملاً متوقف شده و ذهن در وضعیت جذب خالص قرار می‌گیرد. در این حالت، تفکر کاملاً خودمحور (Egocentric) است و واقعیت را برای رضایت فوری ذهن تحریف می‌کند، مشابه آنچه در بازی نمادین کودکان دیده می‌شود. این تحلیل پیاژه، مکانیسم دقیق «آزادی قوه‌ی مصوره» در نظریه‌ی کندی را روشن می‌کند. به عبارت دیگر وقتی کندی می‌گوید با تعطیلی حواس (قطع انطباق با خارج)، قوه‌ی مصوره آزادانه عمل می‌کند، پیاژه این آزادی را نتیجه‌ی غلبه‌ی مطلق مکانیسم جذب بر انطباق می‌داند. در این وضعیت، ذهن هیچ الزامی به رعایت قوانین فیزیکی و منطقی ندارد و می‌تواند صور ذهنی را به دل‌خواه و براساس نیازهای عاطفی ترکیب و بازآرایی کند.

۶. اریک فروم (Erich Fromm): فروم در رویکرد انسان‌گرایانه خود، رؤیا را مظهر زبان نمادین (Symbolic Language) می‌داند. او ماهیتی دوگانه برای رؤیا قائل است. رؤیاها می‌توانند بازتاب طبیعت غیرمنطقی و غرایز پست باشند، یا تجلی خردمندی و بصیرت اخلاقی که در هیاهوی بیداری گم شده‌اند. این دوگانگی در نظریه‌ی فروم، تطابق کاملی با دسته‌بندی کندی از رویاها به «اضغات احلام» و «رؤیای صادقه» دارد. فروم تأیید می‌کند که وقتی تمرکز بر دنیای بیرون قطع می‌شود، انسان می‌تواند به سطحی از هوشیاری درونی دست یابد که حکم دریافت حقایق را دارد. بنابراین، مفهوم کندی درباره‌ی دریافت حقایق توسط نفس در خواب، در نظریه‌ی فروم به‌عنوان دسترسی به منابع شهودی و خرد ناخودآگاه تفسیر می‌شود.

۷. ارنست شاختل (Ernest Schachtel): شاختل با تمرکز بر پدیدارشناسی، تمایز بیداری و خواب را در تغییر شیوه‌ی ادراک می‌بیند. او معتقد است در خواب، ادراک از حالت شیء-محور و تخصیص‌یافته (Allocentric Perception) که مخصوص بیداری است، به حالت بدوی‌تر و فراگیر تخصیص‌نیافته (Autocentric Perception) بازمی‌گردد. در این حالت، تمایز سوژه و ابژه از بین می‌رود و ادراک با کیفیت‌های حسی و عاطفی در هم می‌آمیزد. این تغییر فاز ادراکی، تبیین‌کننده‌ی شرط «انصراف نفس از حواس ظاهری» در نظریه‌ی کندی است. شاختل توضیح می‌دهد که توقف حواس متمرکز بیداری، اجازه می‌دهد تا لایه‌های عمیق‌تر و سوپرتیو تجربه که معمولاً سانسور می‌شوند، به سطح بیایند. این امر توضیح می‌دهد چرا در رؤیا، همانند توصیف کندی، صور نفسانی با کیفیت، زنده و تأثیرگذار تجربه می‌شوند، گویی فرد در بطن آن‌ها حضور دارد.

۸. جی. آلن هابسون و رابرت مک‌کارلی (Hobson & McCarley): در مدل فعال‌سازی-سنتز (Activation-Synthesis Model)، رؤیا (به‌ویژه در مرحله REM) نتیجه‌ی تلاش قشر مغز برای تفسیر سیگنال‌های عصبی تصادفی است که از ساقه‌ی مغز و پل مغزی شلیک می‌شوند. در این فرآیند، تغییرات در سیستم‌های نوروشیمیایی ازجمله کاهش آمین‌ها و افزایش کولینرژیک‌ها باعث می‌شود تفکر منطقی و حافظه‌ی فعال خاموش شده و پردازش هیجانی و بصری تشدید شود. این نظریه، قوی‌ترین تبیین ماتریالیستی برای «اضغات احلام» و منشاء جسمانی رؤیا در دیدگاه کندی است. هابسون و مک‌کارلی نشان می‌دهند که چگونه تحریکات فیزیولوژیک محض بدون معنای روان‌شناختی، توسط مغز سنتز شده و به داستان‌های عجیب و بی‌نظم تبدیل می‌شوند. این همان فعالیت خودکار و آشفته‌ی قوه‌ی مصوره است که کندی توصیف می‌کند.

۹. آنتی رونسو (Antti Revonsuo): رونسو با ارائه‌ی نظریه‌ی شبیه‌سازی تهدید (Threat Simulation Theory - TST) در روان‌شناسی تکاملی، رؤیا را یک مکانیسم زیستی برای بقا می‌داند. طبق این نظریه، رؤیا یک محیط واقعیت مجازی است که در آن، مغز سناریوهای خطرناک را بازسازی می‌کند تا مدارهای عصبی مربوط به ادراک تهدید و پاسخ حرکتی را تمرین دهد. این دیدگاه، پایه‌ای علمی برای مفهوم «قوه‌ی دافعه» و خاصیت اندازی یا هشداردهنده‌ی رؤیا در نظریه‌ی کندی فراهم می‌کند. کندی معتقد است نفس در خواب برای دفع خطرات و تدبیر امور آماده می‌شود؛ رونسو نیز نشان می‌دهد که این آمادگی یک تمرین ذهنی واقعی است که در مغز انسان نهادینه شده است. بنابراین، کابوس‌ها و رویاهای هشداردهنده، نه اختلال، بلکه کارکردی حیاتی برای آمادگی دفاعی ارگانیسم هستند.

۱۰. جرج کلی (George Kelly): در نظریه‌ی سازه‌های شخصی، انسان همانند دانشمندی است که با ساختن الگوهای ذهنی یا سازه‌ها،

جهان را پیش‌بینی می‌کند. کلی فرآیند رؤیا را با چرخه خلاقیت (Creativity Cycle) مرتبط می‌داند که مرحله اول آن، شل شدن سازه‌ها است. در بیداری، سازه‌های ما نفوذناپذیرند، اما در خواب، این سازه‌ها منعطف شده و اجازه می‌دهند عناصر نامتجانس با هم ترکیب شوند تا شاید الگوی جدیدی کشف شود. کندی نیز بیان می‌کند که نفس با رهایی از قیود حسی، صور را ترکیب کرده و به حقایق جدید دست می‌یابد. کلی این رهایی را به عنوان تعلیق منطقِ صوری و انعطاف‌پذیری شناختی توضیح می‌دهد که پیش‌شرط هرگونه بینش خلاقانه و کشف راه‌حل‌های نوآورانه است.